

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۲ سپتمبر ۲۰۲۱

پاکستان استاد استفاده ابزاری از دیگران!

(۲)

شنبه ۲۰ - سنبله ۱۴۰۰ - کابل: زمامداران پاکستان از رها کردن و به جان مردم مظلوم افغانستان انداختن سگان پاچه گیرش و استفاده ابزاری از آنها و به قیمت خون بیش از یک میلیون شهید و قربانی خلق افغانستان، بیش از ۸۰۰ هزار معیوب و بیش از ۶ میلیون آواره و پناهنده داخلی و خارجی توانست در عرصه ملی، منطقه ئی و جهانی به دستاورد های ذیل نایل آید:

۱- از آن جایی که در همان آغاز با بزرگنمایی خطر حمله روسها بر پاکستان، تمام کشور های جهان را بدین امر که گویا پاکستان خط مقدم جبهه جنگ علیه توسعه طلبی شورویهاست، متقاعد ساخته بود و آمادگی اش را به شرکت در پروژه مقابله با توسعه طلبی شوروی صرف منوط به پذیرش حق گفتن حرف "اول و آخر" برای زمامداران پاکستان به خصوص ISI نموده بود، در نتیجه جهان آگاهانه و یا نا آگاهانه به صورت مستقیم قیمومیت بعدی افغانستان را با استفاده ابزاری پاکستان از سگ های پاچه گیرش قبول کرده بودند. از همین رو بود که مذاکرات ژنیو در آستانه بیرون شدن قوای متجاوز شوروی از افغانستان بین دولت دست نشاندۀ روسها با دولت پاکستان به مثابه "قیم" باند هائی که به "مقاومت رسمی" موسوم بودند صورت می گرفت.

۲- زمامداران پاکستان در تمام ۱۴ سال حاکمیت مزدوران روس، باز هم به وسیله سگان پاچه گیرش در افغانستان تا توانستند خرابی و ویرانی بار آوردند، آنها نه سرک را آباد گذاشتند و نه هم پل و پلیچک را، نه مکتب را آباد گذاشتند و نه هم مدرسه و مسجد را، نه اراضی زراعتی را آباد گذاشتند نه بند و انهار را، نه کاریز و چشمه را آباد گذاشتند و نه هم باغ و تاک مردم را. در یک کلام تا توانستند آنچه را قابل انتقال بود با خود به پاکستان بردند و آنچه قابل انتقال نبود، همه را ویران نموده زیر ساخت های اقتصادی کشور را نابود نمودند تا برای همیشه اگر نه برای مدت مدت های طولانی، بعد از خروج نیروهای اشغالگر روسی، افغانستان دست نگر و محتاج پاکستان باقی ماند.

۳- به این هم اکتفاء ننموده با حاکم ساختن سگان پاچه گیرش در افغانستان، به وسیله آنها اردو و بقیه نیروهای مسلح در رابطه با دولت دست نشاندۀ که شمار آنها تقریباً به ۵۰۰ هزار تن می رسید و از لحاظ تجهیزات نظامی و محاربوی یعنی تانک، زره پوش، راکت انداز ها، هلیکوپتر ها، طیارات بمب افکن روسی، تجهیزات دافع هوا و از همه مهمتر مؤسسات و فریبه های تولید مهمات تسلیحاتی و ترمیم وسایل حربی، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی در سطح منطقه بی رقیب بود، همه را باز هم آنچه قابل انتقال به پاکستان بود بدان کشور انتقال داده بقیه را نابود و در کوره های

نوب آهن کشور خودش، ذوب نمود و قادر شد اردوی یکی از دو کشور رقیبی را که می توانست بالقوه برای امنیتش خطرناک گردد، نابود نماید.

۴- جنایات زمامداران پاکستان به آنچه تذکار یافت خلاصه نشده، بدتر و دیرپا تر از همه تغییراتی بود که در طرز تربیت و نگرش آورانگان و پناهندگان افغانستان در پاکستان به وجود آورد. دولت پاکستان بسیار آگاهانه و هدفمندانه در تمام سالهای اشغال افغانستان به وسیله شوروی به وسیله سگان پاچه گیرش و تعدادی از روشنفکر نما های وطنفروشی که با داشتن "انجو" ها بر دیگران افاده می فروختند قادر شدند نسل هائی از هم میهنان ما را نه تنها از تعلیم و تربیت سالم و عصری به دور نگهدارند و ذهن و دماغ شان را با اراجیف مروج در "کتاب قصه خوانی" پر نمایند، بلکه با ترویج "ریشن گیری" و "ریشن خوری" تربیت اجتماعی آنها را تغییر داده به جای مناعت طبع که خاصه تربیت شهروندان کشور ما بود، نسلی را پرورش دهد که به جز دریوزه گری، تكدی، به جان یک دیگر زدن، منافع خود را بر منافع مردم و کشور ترجیح دادن در یک کلام آماده به وطنفروشی و جاسوسی برای پاکستان و یا کدام خریدار دیگری مشغولیت ذهنی دیگری نداشته باشند.

۵- همزمان با ویران نمودن زیر ساخت های مادی کشور، زمامداران پاکستان قادر شدند به وسیله سگان پاچه گیرشان، به موازات کشتارهای اشغالگران شوروی، نسلی از روشنفکران انقلابی و حتا باسوادان را در اکثر روستا ها نابود نمایند، زمامداران پاکستان و سگان پاچه گیرشان با این عمل جنایتکارانه شان، عملاً افغانستان را به فقدان عناصر آگاه و در نتیجه فقدان عنصرآگهی غرق نمودند تا خود بتوانند از تاریکی و جهل حاکم بر توده ها در فضای هیستریک مذهبی ناشی از تجاوز شوروی حاکمیت خودشان را پی ریزی نمایند.

تمام این ویرانگری ها و استحاله شخصیتی باشندگان این میهن را به یک هدف انجام می داد، هدف سلب هویت ملی باشندگان این کشور و آماده ساختن آنها به اطاعت برده وار از زمامداران پاکستان بود. این همان چیز است که نه تنها خود را در حاکمیت طالب متبازل ساخت، بلکه پیش از طالب یعنی جهادی ها هم از کلب الدین گرفته تا مسعود- ربانی و بقیه همه افتخار به آستانبوسی پاکستان نموده، خلاف اعتقادات دینی شان که می بایست "عزت و ذلت" را از جانب خدای شان می دانستند و بدان معتقد می بودند، منبع "عزت و ذلت" را پاکستان دانسته، به همان سمت سجد می نمودند.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جز لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!